



قصیده سرا

فکر سیاسی در

شاهنامه فردوسی

وحید بهرامی



فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی



قصیده سرا

فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی

مؤلف

وحید بهرامی



قصیده سرا



قصیده سرا

فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی

وحید بهرامی

ویراستار: شاهین احمدپور

طراح جلد: محسن توحیدیان

صفحه آرای و آماده سازی قبل از چاپ: آرمیتا رفیع زاده

چاپ و صحافی: چاپخانه مهرسان نقش افق

چاپ اول: ۱۴۰۱ تعداد: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۷۶۹-۷-۴

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

سرشناسه	: بهرامی، وحید، ۱۳۶۷ -
عنوان قراردادی	: شاهنامه. برگزیده. شرح. (Shahnameh. Selections. Commantries.)
عنوان و نام پدیدآور	: فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی / مولف وحید بهرامی؛ ویراستار شاهین احمدپور.
مشخصات نشر	: تهران: قصیده سرا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۲ ص.: جدول، نمودار؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: 978-964-93769-7-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۶۱] - ۱۷۲.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. . شاهنامه -- سیاست و حکومت
موضوع	: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Politics and government
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. . شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation
موضوع	: سیاست در ادبیات (Politics in literature)
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 10th century -- History and criticism
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۴ ق.
موضوع	: Iran -- Politics and government -- 10th century
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. . شاهنامه . برگزیده . شرح
رده بندی کنگره	: PIR۴۴۹۷
رده بندی دیویی	: ۸۱۰/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۳۱۵۳۱

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

بهرام بهرامی و فرخنده شاه‌آبادی

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
مشروعیت سیاسی.....	۱۹
غایت سیاست.....	۱۹
سامان سیاسی.....	۲۰
چالش‌های قدرت سیاسی.....	۲۱
۱. مشروعیت سیاسی در شاهنامه فردوسی.....	۲۳
مقدمه.....	۲۳
دستگاه فکری.....	۲۵
فرمانروایی الهی.....	۳۱
فرمانروایی فرودستی طبیعی.....	۳۷
فرمانروایی کمال‌خواهانه.....	۴۱
فرمانروایی مبتنی بر رضایت.....	۴۶
۲. غایت امر سیاست در شاهنامه فردوسی.....	۵۱
مقدمه.....	۵۱
دستگاه فکری.....	۵۳
امنیت به مثابه غایت امر سیاست.....	۵۷

۶۰	 فضیلت به‌مثابه غایت امر سیاست
۶۵	 رفاه و حداکثر شادی برای شهروندان به‌مثابه غایت امر سیاست
۶۷	 مردم‌داری به‌مثابه غایت امر سیاست
۷۰	 عدالت و نگهداشت جایگاه طبقاتی افراد (آشه) به‌مثابه غایت امر سیاست
۷۳	۳. سامان سیاسی در شاهنامه فردوسی
۷۳	 مقدمه
۷۵	 دستگاه فکری
۷۷	 تکنیک‌های آیین شهریاری
۸۳	 تکنیک‌های آیین پهلوانی
۸۸	 تکنیک‌های آیین دستور
۹۱	 تکنیک‌های آیین موبدان
۹۵	 تکنیک‌های آیین دبیران
۹۹	 گنجور (حسابدار و امانت‌دار)
۱۰۳	۴. محدودیت‌های قدرت سیاسی در شاهنامه فردوسی
۱۰۳	 مقدمه
۱۰۵	 دستگاه فکری
۱۱۲	 نیروی الهی عامل محدودکننده قدرت
۱۱۸	 طبقات اجتماعی عامل محدودکننده قدرت سیاسی
۱۳۲	 هنجارها عامل محدودکننده قدرت سیاسی
۱۴۲	 مردم عامل محدودکننده قدرت سیاسی
۱۴۷	نتیجه‌گیری (منظومه فکر سیاسی در شاهنامه)
۱۵۹	منابع

پیشگفتار

امروزه کشورهای شرقی و اسلامی از جمله ایران در حاشیه جریان علم سیاست جهانی قرار گرفته‌اند و تولید کردن علم بومی بر مبنای ماهیت و بافتارهای فرهنگی و سنتی در مرکز جهان‌بینی علمی آنان مشاهده نمی‌شود و به حاشیه رانده شده‌اند. این در حالی است که کشوری باستانی همچون ایران با سابقه تمدن سیاسی کهن و دارا بودن متون سیاسی بی‌شماری در ارتباط با شیوه حکومت‌داری از قبیل اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، خدای‌نامه‌ها و... هنوز موفق نشده است سنت‌های سیاسی درخشان خود را به علت کم‌کاری پژوهشی در عرصه علم سیاست جهانی مطرح سازد. در حالی که، اگر هدف سیاست را فهم چگونگی سامان ساختارهای سیاسی، کسب مشروعیت، نحوه مهار قدرت و... بدانیم، همه این موارد به نحوی بسیار سیستمی و کارآمد در متون متقدم و متأخر ایرانیان، همچون شاهنامه فردوسی آمده است. در واقع به جرئت می‌توان گفت که شاهنامه فردوسی بدیهی‌ترین و نیز درعین حال دیرپای‌ترین عناصر سیاسی و شیوه‌های حکومت‌داری در ایران را همچون نگارستانی متحرک، موزه‌ای برپا در تاریخ ایران نگاه‌داشته و درگذر تاریخ مصون و محفوظ مانده است.

بر همین اساس می‌توان از هزارتوی شاهنامه فردوسی به عنوان میراث‌دار سنت ایرانشهری، زوایای ناشناخته روح ایرانی و سرشت تاریخی و هویت اندیشه سیاسی ایرانیان را جست‌وجو کرد، و متناسب با فرهنگ سیاسی ایران، فئونی عملی

و واقع‌گرا برای کارآمدی هرچه بیشتر هنر حکومت‌داری ترسیم کنیم. بر همین اساس هدف نویسنده از نوشتن این کتاب نیز، کنکاش و تبیین یک اندیشه سیاسی واحد و کامل از تفکر سیاسی ایرانشهری در خلال داستان‌های شاهنامه است که می‌تواند ما را با روش‌های کشورداری و آیین حکومت‌داری متناسب با خلق‌و‌خوی جامعه ایرانی، که طی هزاران سال تکامل‌یافته، یاری رساند، به‌خصوص در شرایط کنونی کشور ایران، این اندیشه بیش‌ازپیش برای کمک به ایران احساس می‌شود. به‌نوعی می‌توان هدف از نوشتن این کتاب را در نشان دادن لایه‌های ذهنی و عینی هویت اندیشه سیاسی ایرانشهری و راه رسم آن برای اداره کشور در شرایط کنونی دانست.

در انتها نویسنده باید ذکر کند که نوشتار حاضر در کنار کتاب «فرّه ایزدی و مناسبات قدرت در شاهنامه فردوسی»، حاصل بیش از ده سال تحقیق و پژوهش آکادمیک در راستای فهم اندیشه سیاسی شاهنامه فردوسی است و در این راه همیشه از کمک‌های بی‌دریغ دکتر سید حسین اطهری و دکتر روح‌اله اسلامی برخوردار بوده‌ام و برای این بزرگواران سعادت و توفیق روزافزون را از خداوند منان خواستارم. علاوه بر این کمک‌های علمی، از کمکی به‌مراتب بزرگ‌تر و همیشگی از سوی پدر و مادری مهربان و دلسوز بهره‌مند بودم که هیچ‌گاه فعالیت‌هایم به ثمر نمی‌رسید اگر آنان نبودند. بر همین اساس این کتاب را به روح و منش بزرگ این عزیزانم، یعنی «بهرام بهرامی» و «فرخنده شاه‌آبادی»، که تمام سرمایه و وقتشان را برای بنده حقیر هزینه کردند، تقدیم می‌کنم. این تقدیم انتزاعی هرچند در برابر بخشش و فداکاری واقعی آنان ناچیز است، اما امیدوارم که گوشه‌ای از لطف و محبت آنان را، هرچند ناچیز، جبران کرده باشد.

وحید بهرامی

آذر ۱۴۰۰

مقدمه

دغدغه اصلی شاهنامه‌ها، اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها ارائه راهکار و شیوه حفظ قدرت از طریق رعایت اصول و آداب ملک‌داری بود. درواقع آنان در پی کشف رفتار درست و مناسب در عرصه عمومی، به‌ویژه سیاست بودند و به بررسی سازوکار آمریت و کشف بهترین روش حفظ و نگاه داشت قدرت می‌پرداختند (فیرحی، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۳). این نوع شاهنامه‌نویسی و ثبت اندیشه سیاسی مربوط به سلسله‌های گوناگون شاهنشاهی، ریشه در ایران باستان داشت و این جریان از زمان مادها آغاز شد و در دوره ساسانیان به کمال رسید (محمودی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵). در این دوره با تدوین دوباره اوستا و سایر متون و نیز نقل و گسترش داستان‌های پهلوانی دوران پارتی ایران، کتاب‌های تاریخی بزرگی همانند خدای‌نامه فراهم آمد که منبع اصلی تاریخ کشور و شیوه کشورداری به شمار می‌رفت. حمله اعراب به ایران، تاریخ‌نگاری و شیوه کشورداری را دچار وقفه ساخت، اما در قرن چهارم هجری، خلفا در بغداد به دلیل ضعف در اندیشه سیاسی و ندانستن آیین کشورداری با زوال قدرت

مواجه شدند و در چنین شرایطی فقط نام و نشانی از خلافت باقی مانده بود. به تبع این ضعف و نبود یک اقتدار مرکزی، قلمرو شرقی ایران تبدیل به عرصه رقابت‌های سیاسی بین مدعیان حکومت شده و زمانه‌ای پرتنش، دورانی مصیبت‌بار توأم با اضطراب و بی‌نظمی دائمی، فقر و گرسنگی برای ایرانیان رقم‌زده بود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۷۲). در این دوران فردوسی در واکنش به این وضعیت با کمک از منابع بجای مانده از اندیشه سیاسی ایران باستان، تلاش کرد با نوشتن شاهنامه در قالبی از اندرزنامه با ظاهری از شعر و نظم، دوباره هویت اندیشه سیاسی ایران باستان را برای ترسیم سامان سیاسی نیک بازآفرینی کند.

اما اگر بخواهیم به صورت جزئی و دقیق‌تر منبع و ریشه داستان‌های شاهنامه را بررسی کنیم باید بگوییم که شاهنامه ترجمه خداینامه پهلوی است. خدا به معنی شاه و نامه و نامک به معنی کتاب است (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۰۴). خداینامه پهلوی ظاهراً در دوره خسرو اول (انوشیروان) تدوین شده بود و شاید وقایع بعد از او را هم به خداینامه می‌افزودند (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۱۳). این خداینامه یک کتاب مشخص و تنها نبود و با روایات گوناگون نزد خاندان‌های مختلف در ایران وجود داشت. دکتر محمدی درباره خداینامه پهلوی می‌نویسد:

«این کتاب چندین بار به عربی ترجمه شده است و میان ترجمه‌های آن هم اختلاف‌هایی موجود بوده، که به نظر من مربوط به این نکته است که خداینامه به چندین روایت موجود بوده است»

(محمدی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

در محرم سال ۳۴۶ ابومنصور بن عبدالرزاق طوسی سپهسالار خراسان دستور به جمع‌آوری این روایات گوناگون از خداینامه‌ها و تدوین منسجم یک کتاب که بعدها معروف به شاهنامه ابومنصوری شد را می‌دهد. فردوسی در این زمان جوانی ۱۵ یا ۱۶ ساله بود. در مقدمه آن از چهار نفر به عنوان گزارندگان کتاب اسم برده شده است:

۱. ماخ (شاج) فرزند خراسانی از هرات

۲. یزدان داد فرزند شاپور سیستان

۳. خورشید فرزند بهرام از نیشابور

۴. شادان فرزند برزین از طوس.

این نویسندگان از نقاط مختلف بودند و این به این معنی آن بود که تحریرهای مختلفی از خداینامه در اطراف و اکناف ایران وجود داشت که آنان با خود آوردند و گزارش کردند (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۲۷). فردوسی درباره این مورد که نسخه‌های متعددی از خداینامه پهلوی که در دست افراد زیادی بوده و به‌دستور ابومنصور توسط چند موبد جمع‌آوری می‌شوند این‌گونه اشاره می‌کند:

فراوان بدو اندرون داستان	یکی نامه بود از گه باستان
ازو بهره‌ای نزد هر بخردی	پراکنده در دست هر موبدی
دلیر و بزرگ و خردمند و راد	یکی پهلوان بود دهقان نژاد
گذشته سخن‌ها همه باز جُست	پژوهنده‌ی روزگار نخست
بیاورد کاین نامه را یاد کرد	زهر کشوری موبدی سالخورد
وزان نامداران فرخ مهمان	پرسیدشان از کیان جهان
که ایدون به ما خوار بگذاشتند	که گیتی به آغاز چون داشتند
بدیشان همه روز کند آوری	چگونه سرآمد به نیک اختری
سخن‌های شاهان و گشت جهان	بگفتند پیشش یکایک مهمان
یکی نامور نامه افکند بن	چو بشنید ازیشان سپهد سخن
برو آفرین از کهان و مهان	چنین روزگاری شد اندر جهان

لازم به ذکر است که عنوان خداینامه پهلوی به‌عنوان منبع شاهنامه در خود کتاب نیامده است و به‌جای آن از نامه خسروان، نامه شهریار، نامه شهریاران، دفتر پهلوی، تاریخ شاهان استفاده شده است؛ و هر کتابی که

مشمول بر مطالب خداینامه پهلوی بود به آن شاهنامه می‌گفتند (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

پس از مدت زمانی گویا به علت حجم کتاب و آشوب‌های سال‌های پایانی دوره سامانیان از این کتاب نسخه‌های کافی رونویسی نشده و در سطح وسیعی منتشر نشده بود. بر همین اساس شاهنامه ابومنصوری رو به فراموشی و نابودی می‌رود اما ظاهراً به نظر می‌رسد شخصی متن شاهنامه ابومنصوری که از خداینامه گردآوری شده بود را به فردوسی می‌دهد:

به‌شهرم یکی مهربان دوست بود تو گفتی که با من یک پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رای تو به نیکی گراید همی پای تو
نبشته من این نامه‌ی پهلوی به پیش تو آرم مگر نغوی

علاوه بر شاهنامه مشهور ابومنصوری، فردوسی بی‌شک برخی از داستان‌ها را از منابع منفرد و حتی از منابع شفاهی اخذ کرده است. کریستین سن در این ارتباط می‌گوید بخشی از داستان‌های فردوسی در باب کیانیان از مآخذی غیر از خوتای نامگ گرفته شده است (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

به‌عنوان نمونه داستان‌ها و مطالبی در شاهنامه فردوسی وجود دارد که در هیچ مآخذی دیگری نیست، مثلاً داستان کاووس، تراژدی معروف رستم و سهراب یا داستان سیاوش، ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران ویسه در مآخذ دیگر نیست (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۶۶) داستان بیژن و منیژه هم فقط در شاهنامه آمده است و فردوسی آن را از منابعی جز خوتای نامگ اخذ کرد.

درمجموع آنچه نتیجه می‌گیریم شاهنامه فردوسی مأخذ از منابع شفاهی و مکتوب کهن بجای مانده از دوران ایران باستان است، این امر به‌گونه‌ای است که خود فردوسی بارها با ابیات و گفتاری متفاوت بیان می‌کند که این اثری که به نظم درآورده است منبعی شفاهی و کتبی از

هویت ملی ایرانیان است که هر قسمت آن در اختیار موبدان و پهلوانان و دهقانانی بوده که از سرتاسر ایران جمع‌آوری گشته است. مثلاً درجایی فردوسی منشأ داستان‌ها و روایت‌های شاهنامه را گفتارهای کهن می‌داند و آشکارا بیان می‌کند که او جز پیروی از آن‌ها کاری نکرده است:

سخن گفته شد گفتنی هم نماند من از گفته خواهم یکی با تو راند
سخن هرچه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش همه رفته‌اند

در این ارتباط محمدتقی بهار این‌گونه می‌گوید: «بر من که دقت کاملی در اشعار شاهنامه کرده‌ام مسلم است که فردوسی یک مطلب از مطالب کتاب خود را از پیش خود نگفته و از خود چیزی جعل نکرده است...» (بهار، ۱۳۱۳: ۸۰۶)؛ بنابراین اعتبار شاهنامه فردوسی مبتنی بر منابعی شفاهی و کتبی از سنت ایران کهن است که نزد موبدان و دهقانان نگهداری می‌شده است و در دوران اسلامی به دست فردوسی رسیده و او تنها آن را از نثر به نظم تبدیل کرده و دست به بازآفرینی آن هویت ملی ایرانیان زده است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

حال برای شرح اندیشه سیاسی ایران باستانی که فردوسی سعی در بازآفرینی آن دارد باید ذکر شود بر مبنای یک الگو و نظام کیهانی چیده شده است، که در آن تمامی نظم جامعه زمینی و پیوندها باید بر اساس آن نظم پیشین و کیهانی اداره شود و هر چیزی که مخِل این نظم می‌بود بدآیینی شمرده می‌شد. در این چارچوب برای اینکه نظم عالم انسانی با نظم کیهانی قرین باشد، باید یکسری از اصول و قوانین بر آن حکم فرما می‌بود، به صورت دقیق‌تر این اندیشه سیاسی ایرانیان باستان از پنج رکن اصلی به صورت سلسله‌مراتب مرتبط با یکدیگر تشکیل شده است که بستر تناظر و قرینه بودن نظم زمینی بر مبنای نظم کیهانی را مهیا می‌کرد. این پنج رکن عبارت‌اند از: ۱. نظام کیهانی به عنوان نقطه ارجاع کلی؛ ۲. اَشه یا ارته به عنوان جوهر نظم؛ ۳. آرمان‌شهر به عنوان جامعه فرجامین؛

۴. شاه آرمانی به عنوان پیونددهنده نظم زمینی با نظم کیهانی؛ ۵. لایه بندی سیاسی جامعه (رضایی راد، ۱۳۷۸). بدین ترتیب در این اندیشه، غایت زندگی دنیایی و به تبع آن زندگی سیاسی کوششی است در جهت زیستن در چارچوب نظم کیهانی و سیاست نیرویی است که در جهت آن حرکت می کند. در کل این مدل نظم کیهانی، الگو و نظم را ارائه می کرد که تمام شئون انسان را در تمامی حوزه ها در برمی گیرد و هرگاه این اصول رعایت گردد جهان خرم و آبادان می شود و طبیعت سرچشمه نعمت خود را بر جامعه می گشاید و برعکس هرگاه بدآیینی بر مردم چیره شود و نظم کیهانی رعایت نگردد، قحطی، تنگی و در نتیجه بحران بر همه جا غلبه می کند. این فکر جلوه ای از اصل هماهنگی نظام کیهانی و عالم طبیعت و عالم انسانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری است.

حال از آنجایی که شاهنامه بازگوکننده تمام حکمت بازمانده در ایران قبل از اسلام و شیوه حکومت حاکمان تاریخی آن تا پایان دوره ساسانیان است که به صورتی مکتوب در اختیار فردوسی قرار گرفته، گنجینه جاوید و پر ارج، سندی بسیار گران بها، دفتری گرامی و معتبر از بزرگداشت ایران و نژاد و آیین ایرانی است که هرچه از این مقوله بخواهیم و در این زمینه بجویم حد کامل آن در شاهنامه گرانسنگ است. بر این مبنا در این نوشتار بر آنیم دست به شناخت اندیشه سیاسی ایرانیان باستان در داخل متن شاهنامه فردوسی بزنیم و تمامی گفته ها و یافته های ایرانیان باستان و مدینه فاضله ذهنی و تداوم هویت اندیشه سیاسی ایرانیان را درک کرده و همچنین پیام های تازه و موضوعات مطروحه اندیشه ای را از ماندگاری این اقلیم و کتاب استخراج نماییم.

همچنین در ارتباط با اهمیت و ضرورت این کتاب باید ذکر کرد آثار ادبی از منابع مهم در مطالعه اندیشه سیاسی در تاریخ ایران به شمار می روند و شاهنامه فردوسی در این میان از جایگاه ویژه ای برخوردار

است. شاهنامه به‌ویژه از لحاظ انتقال هویت اندیشه سیاسی ایران باستان به دوره اسلامی، اثر مهمی به شمار می‌رود و لذا از دیدگاه تداوم هویت اندیشه سیاسی ایران‌شهری، شاهنامه فردوسی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. در واقع شاهنامه تقریباً تنها کتاب و اثر در ادب فارسی است که از جستجو در آن می‌توان به یک نظریه قابل قبول در شیوه راهبردی حکومت، جامعه و تبیین اندیشه‌های سیاسی ایران‌شهری دست یافت. این نظریه حکومت در شاهنامه در حقیقت حاصل جمع دو جریان عمده فکری است. نخست تمام حکمت بازمانده در ایران قبل از اسلام و دوم شیوه حکومت حاکمان گذشته تاریخی ما تا پایان ساسانیان است که به‌صورت میراثی مکتوب در اختیار فردوسی قرار گرفته است (محبّتی، ۱۳۸۰: ۷۰-۸۴). این‌ها همه در شاهنامه هست، از این نظر همه هویت اندیشه سیاسی ایران و سرگذشت و حال و قال آن و هویت معنوی گذشته در شاهنامه جا گرفته و به آن تابیده است. از دورترین هواهای مه‌گون افسانه‌ها که کیومرث پلنگینه پوش بر این خاک گام می‌گذارد تا یزدگرد آواره‌ای که هیچ گامی بی بیم در نقطه‌ای از این خاک نمی‌گذارد، در شاهنامه هست.

بدین ترتیب شاهنامه از نظر تاریخ اندیشه سیاسی ایران‌شهری اثری یگانه و بی‌همتا است که به تقریب بازتابی از همه منابع دوره باستانی که از تطاول ایام در امان مانده و به دست حکیم ابوالقاسم فردوسی و اطرافیان او رسیده است. پس بهتر از هر متنی، در شاهنامه می‌توان زوایای ناشناخته روح ایرانی و سرشت تاریخی و هویت اندیشه سیاسی ایرانیان را در آن جست و ضرورت و اهمیت انجام این کتاب نیز از این قرار است.

حال با توجه به موارد گفته شده سؤال ما در این کتاب این‌گونه است که فردوسی و شاهنامه چگونه قصد دارند دست به خلق اندیشه سیاسی بزنند و اندیشه سیاسی ایران را از نو تدوین نماید. برای رسیدن به جواب

این سؤال، ما در این اثر از الگوی «غایت سیاست» (The Ends of Politics) که از معتبرترین رویکردهای فیلسوفانه و هنجاری در باب نظم سیاسی است، استفاده می‌کنیم. این الگو نخستین بار از سوی جان مارو مطرح شد (Morrow, 2005) اما برای قرابت و انتخاب این الگوی نظری با موضوع موردنظر باید در ابتدا شرح داد که دانش هنجاری همانا علم به سرشت نظم صحیح و نیک، یعنی حاصل اندیشه‌ورزی درباره سامان خوب جمعی است. درواقع دانش سیاسی هنجاری شامل کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه روابط سیاسی است (استوکر، ۱۳۸۴: ۴۹). هنجار یعنی «میزان»، یعنی آنچه می‌توان با آن متصور سامان نیک اجتماعی بود. عدالت، آزادی، همبستگی، گفتگو، دوستی و وفاق، از هنجارهای شاخص سیاسی هستند که هر یک در دوره‌ای از تاریخ علم سیاست محور اندیشه هنجاری سیاسی بوده‌اند. درواقع «امر سیاست» برای اندیشه هنجاری، امر واقع نیست بلکه «امر مطلوب» است. لذا وجه مشخصه اندیشه‌ورزی هنجاری، تفحص در باب امری است که در راستای زندگی خوب قرار دارد و چستی این امر، موضوع اندیشه هنجاری است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۴۴)؛ اما اندیشه هنجاری هنگامی قابل فهم است که در قالب یک فرآیند در آید، یعنی اینکه انسان چگونه در جهان وجود دارد، او چگونه باید عمل کند، برای چه تلاش کند و ساختار جامعه باید چگونه باشد. بر همین مبنا ما الگوی غایت مشروعیت جان مارو را برای نوشتار خود برمی‌گزینیم؛ اما در ابتدا باید شرح داد از آنجایی که این الگو برای شناخت اندیشه‌های قرن ۱۹ و ۲۰ است و تا حدودی توجهی به اندیشه‌های شرقی و کهن ندارد، اندکی این الگو به وسیله نویسنده مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته است. بر اساس این الگوی اصلاح‌شده، اعتقاد بر این است که شناخت اندیشه سیاسی مستلزم ارائه پاسخ مناسب به چهار پرسش بنیادین است. این چهار پرسش که هریک در فصلی مجزا بررسی می‌شود عبارت‌اند از:

مشروعیت سیاسی

یعنی اینکه چه کسی باید حکومت کند و توجیهات اخلاقی برای فرمانروایی و فرمان‌بری چه بوده است شروع می‌شود. ملاحظه این مسئله منجر به سؤالاتی درباره ساختار مرجعیت سیاسی و ویژگی‌های موردنیاز برای کسانی می‌شود که آن را به کار می‌برند (Morrow, 2005: 14). یکی از پرسش‌های اصلی اندیشه سیاسی این است که چه کسی باید حکومت کند؟ در اینجا مشروعیت (Legitimacy) پاسخی یا توجیهی برای این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی و دیگران وظیفه اطاعت دارند (Morrow, 2005: 4). بر اساس همین پرسش و پاسخ برای ما مشخص می‌شود چرا هیچ حکومتی به اطاعت و قدرت محض قانع نمی‌شود. چراکه اعمال قدرت عریان و گرفتن اطاعت محض متضمن نارضایتی در ارکان سیاست خواهد بود و بر همین اساس فرمانروایان تلاش می‌کنند در اولین فرصت در میان شهروندان مقبولیت و مشروعیت قلبی و ایمانی کسب کنند تا بدین‌وسیله توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت گرفتن کسب کنند. در این بخش تحلیل خطبه‌های چهره‌های قدرتمند نظام سیاسی ایران در آغاز پادشاهی، می‌تواند پاسخ‌گوی دو پرسش اساسی از مشروعیت یعنی اینکه چگونه قدرت توجیه می‌شود؟ و چرا قدرت اعمال می‌شود؟ باشد. هرچند در عمل و صحنه واقعیت، بسیاری از اصول و مبانی مطرح‌شده در این خطبه‌ها رعایت نمی‌شود، دست‌کم از حیث نظری تحول این اصول مهم است. برای استخراج پاسخ این دو پرسش در نظام فکری شاهنامه، از دستگاه فکری جین همپتن یعنی فرمانروایی الاهی، فرودستی طبیعی، کمال‌خواهانه و فرمانروایی مبتنی بر رضایت استفاده می‌کنیم.

غایت سیاست

غایت امر سیاست طیفی از پاسخ‌ها به این پرسش را بررسی می‌کند: هدف

اصلی نهادهای سیاسی و خصوصاً دولت چیست؟ توجه به این پرسش امکان بررسی دیدگاه‌های مربوط به ارزش‌هایی را به ما می‌دهد که بنیان حیات سیاسی هستند. در مورد این مفهوم باید اشاره کرد که یکی از دغدغه‌های مهم نظریه‌پردازان سیاسی مشخص کردن اهداف سیاست و تدارک معیاری برای ارزیابی نهادهای سیاسی است. گرچه تحلیل‌های مربوط به غایت سیاست تفاوت‌های زیادی باهم دارند، اما تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی، دولت را با اهداف خاصی تعریف می‌کنند. استدلال آن‌ها این است که صرف‌نظر از اهداف خاصی که دولت محقق می‌کند، تدارک مقررات و هماهنگی امور انسانی که در صورت نبود نهادهای مقتدر نظیر دولت ممکن نبود، ضروری است (Morrow, 2005: 13). این مفهوم ناظر به بُعدی فکری و معنوی است و مهم‌ترین نتیجه حاصل از این بخش، دستیابی به ساخت نظام فکری ایرانیان و چگونگی برقراری نظم در جامعه بر مبنای آن افکار است. بدین ترتیب این فرایند از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه پایه‌ای برای شناسایی نهادها و شیوه‌های مشروع اعمال قدرت است (Morrow, 2005: 17). درواقع در این بخش با بررسی مفاهیم و اصول نظری همچون امنیت، رفاه و آبادانی، فضیلت، آزادی و عدالت در گزاره‌های شاهنامه در جهت کارآمدی هدایت کشور و بهروزی شهروندان، زمینه اندیشه‌ورزی ایرانیان را در حوزه سیاست و فرمانروایی کشف می‌کنیم.

سامان سیاسی

در اینجا پرسش اساسی معطوف به چگونگی حکومت است. ادعاهای مربوط به اینکه چه کسی حکومت می‌کند و غایت سیاست، به لحاظ مفهومی متمایز از ادعاهایی هستند که شیوه‌های اعمال قدرت سیاسی را تعیین می‌کنند. در جواب این پرسش به رویکردهای این موضوع می‌پردازیم. پرسش کلی که باید مدنظر قرار بگیرد، این است: اگر قرار

باشد قدرت حامی اهداف سیاست باشد، چطور باید اعمال شود؟ بسیاری از رویکردها به این موضوع با این فرض پشتیبانی می‌شوند که حتی افرادی که به شکل آرمانی مناسب اعمال قدرت نیستند به دنبال شناسایی ابزار هنجاری و یا سازمانی برای ارزیابی؛ و در صورت لزوم تنظیم و اعمال قدرت سیاسی هستند. در اینجا برای یافتن سامان قدرت سیاسی در شاهنامه مواردی چون کارکرد شهریار، وزیران، موبدان، نظامیان و... مورد کنکاش قرار می‌گیرد، تا بدین‌وسیله الزامات، مسئولیت‌ها و حیطه اعمال کارگزاران و ارتباط آن‌ها با سایر نهادها به‌ویژه عموم جامعه و درمجموع چگونگی سامان سیاسی مشخص گردد.

چالش‌های قدرت سیاسی

در این مفهوم پرسش این است که چگونه باید قدرت کنترل شود و یا تا چه حد و به چه شیوه‌هایی اعمال و تملک اقتدار سیاسی از سوی افرادی که این اقتدار روی آن‌ها اعمال می‌شود، به چالش کشیده می‌شوند؟ درواقع در این مبحث بحث ناظر به قیودی است که باید برای اعمال قدرت در نظر گرفته شود و ناظر بر قیود هنجاری است که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسط زیردستان تعیین می‌کند. این محدودیت‌های اعمال‌شده بر قدرت ناشی از حقوق طبیعی انسان بوده و لذا برای او جنبه ارزشی و اخلاقی دارد؛ (Morrow, 2005: 199). این بخش در جستجوی پاسخ شاهنامه برای چگونگی کنترل سوءاستفاده‌های مداوم حاکمان از قدرت سیاسی به‌وسیله ابزارهای دینی، هنجاری، طبقاتی و مردمی است.

در خصوص فواید چارچوب جان مارو می‌توان گفت که از ویژگی‌های به کار بردن این روش آن است که سیاست مورد تأکید اصلی قرار می‌گیرد. در اغلب چارچوب‌های پیش‌گفته دغدغه بررسی سیاست وجود ندارد. روش‌های سنتی قیاسی و هنجاری هستند و سیاست را

بخشی از کل نظام دانائی می‌پندارند. با به‌کارگیری چارچوب جان مارو تأکید کامل بر امر سیاست صورت می‌گیرد. جان مارو سیاست را با چهار پرسش اصلی مورد تأکید قرار می‌دهد و اغلب وجوه دولتی، مردمی، غایتی فلسفی و بوروکراتیک سیاست را مورد تحلیل قرار می‌دهد. اینکه غایت امر سیاست چیست؟ دولت با چه تکنیک‌هایی امور را سامان می‌دهد؟ چه کسی با چه ویژگی‌هایی حکومت کند؟ قدرت با چه چالش‌هایی روبرو است؟ تقریباً اغلب آنچه در حیطه سیاست قرار می‌گیرد مورد واکاوی قرار می‌دهد. اندیشه در ایران با توجه به غلبه الهیات و ادبیات، چندان توجهی به موضوعات جدیدی چون سیاست ندارد و به همین دلیل در متون اسطوره‌های مذهبی، تاریخی، فلسفی و ادبیات آن دوره باید سیاست را استنتاج کرد (اسلامی و احمدوند: ۱۳۹۶: ۷۸-۷۹). این نوشتار کاملاً بر سیاست تأکید دارد و همه جنبه‌های دانش بشری را مبنایی جهت فهم اندیشه سیاسی در شاهنامه فردوسی قلمداد می‌کند: مشروعیت حکمرانان، غایت امر سیاسی، شیوه‌های سامان سیاسی و چالش‌های اعمال قدرت سیاسی در هر فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار ۱. فهم اندیشه سیاسی در شاهنامه فردوسی

